



انتشارات نیلوفر

ابن العریف

# محاضرات المجالس

ترجمة فارسی، مقدمه و توضیحات از:  
محمد جعفر معین فر (معین)

ابن العریف

# محاسن المجالس

ترجمه‌ی فارسی، مقدمه و توضیحات از:

محمد جعفر معین فر (معین)



انتشارات پیام

|                     |                                                                                           |
|---------------------|-------------------------------------------------------------------------------------------|
| سرشناسه             | : ابن عریف، احمد بن محمد، ۴۸۱-۵۳۶ ق.                                                      |
| عنوان قراردادی      | : محاسن المجالس. فارسی                                                                    |
| عنوان و نام پدیدآور | : محاسن المجالس / ابن العریف؛ ترجمه‌ی فارسی، مقدمه و توضیحات از محمد جعفر معین‌فر (معین). |
| مشخصات نشر          | : تهران: نیلوفر، ۱۳۹۷.                                                                    |
| مشخصات ظاهری        | : ۱۲۶ ص. ۲۱/۵×۱۴/۵ س. م.                                                                  |
| شابک                | : ۹۷۸-۹۶۴-۴۴۸-۷۵۳-۸                                                                       |
| وضعیت فهرست‌نویسی   | : فیبا                                                                                    |
| موضوع               | : اخلاق عرفانی -- متون قدیمی تا قرن ۱۴.                                                   |
| موضوع               | : Mystical ethics--Early works to 20th century*                                           |
| شناسه افزوده        | : معین‌فر، محمد جعفر، ۱۳۱۳- مترجم                                                         |
| شناسه افزوده        | : Moinfar, Mohammad Djfar                                                                 |
| رده‌بندی کنگره      | : BP۲۸۹/۲/الف ۲ م ۳۰۴۳ ۱۳۹۷                                                               |
| رده‌بندی دیویی      | : ۲۹۷/۸۴                                                                                  |
| شماره کتابشناسی ملی | : ۵۲۳۲۶۳۹                                                                                 |



انتشارات بهار  
خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه، تلفن: ۶۶۴۶۱۱۱۷

ابن العریف

## محاسن المجالس

ترجمه محمد جعفر معین‌فر (معین)

حروفچین: حمید سناجیان

چاپ اول: پاییز ۱۳۹۷

چاپ دیبا

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

همه حقوق محفوظ است

فروش اینترنتی: [www.behanbook.ir](http://www.behanbook.ir)

## فهرست

|    |                        |
|----|------------------------|
| ۷  | مقدمه‌ی مترجم فارسی    |
| ۲۳ | منابع                  |
| ۲۷ | محاسن المجالس، «مقدمه» |
| ۲۹ | محاسن المجالس، متن     |
| ۲۹ | یک: معرفت              |
| ۳۱ | دو: اراده              |
| ۳۵ | سه: زهد                |
| ۳۹ | چهار: توکل             |
| ۴۳ | پنج: صبر               |
| ۴۷ | شش: حُزن               |
| ۴۹ | هفت: خوف               |
| ۵۳ | هشت: رَجاء             |
| ۵۹ | نُه: شُکر              |
| ۶۵ | ده: محبَّت             |
| ۷۳ | یازده: شوق             |
| ۷۷ | دوازده: ؟              |
| ۸۱ | سیزده: اراده و توبه    |
| ۸۷ | بیست کرامت در دنیا     |

|     |                            |
|-----|----------------------------|
| ۹۹  | ..... بیست کرامت در آخرت   |
| ۱۰۱ | ..... «پایان»              |
| ۱۰۵ | ..... تکمله، در یکی از نسخ |
| ۱۰۷ | ..... اعلام                |
| ۱۰۷ | ..... ۱. آیات قرآن مجید    |
| ۱۱۹ | ..... ۲. احادیث نبوی       |
| ۱۱۹ | ..... ۳. اشخاص             |
| ۱۲۳ | ..... ۴. طوایف و سلسله‌ها  |
| ۱۲۳ | ..... ۵. مکان‌ها           |
| ۱۲۵ | ..... ۶. کُتُب             |

## مقدمه‌ی مترجم فارسی

### یا هو

مؤلف این اثر بی‌نظیر در عرفان و سلوکِ رهروانِ طریقت، به زبان عربی، محاسن المجالس، که ترجمه‌ی فارسی آن با حواشی و توضیحاتی چند تقدیم می‌گردد، عارفی است گرانقدر از اقصای نقاطِ سرزمینِ اسلام، آندلس، اسپانیای مسلمان، در دوران شکوفایی و عظمت آن: ابوالعبّاس احمد بن محمد بن موسی بن عطاءالله، ابن العریف<sup>۱</sup>. نسبت او به قبیله‌ی صناهجه است که شاخه‌ای است از

۱. اسلام‌شناس اسپانیایی، میگل آسن پالاسیوس (Miguel Asin Palacios) محاسن المجالس را با ترجمه‌ی فرانسه آن توسط ف. کاوالرا (F. Cavallera) بر مبنای ترجمه‌ی اسپانیایی آن که از اوست، با مقدمه‌ای مبسوط و توضیحات فراوان و تحلیل ذی‌قیمت آن، در سال ۱۹۳۳ میلادی انتشار داده است. مفصل‌ترین شرح حال ابن العریف، متکی بر منابع فراوان در آن مقدمه ارائه داده شده است که آنچه ما آورده‌ایم، بالاخص، بر مبنای آنست. از زمره شرح حال‌های کوتاه اما مفید، فی‌المثل، نوشته‌ی ابن خلّکان در وفیات الاعیان، ج. ۲، ص. ۱۶۸-۱۷۰، به زبان عربی، مقاله‌ی آ. فُر (A. Faure) در +

طوایف عرب حمیار در سرزمین مغرب. اصلیت پدرش از طنجه است که در زمانی که این شهر پایتخت یکی از کشورهای طوایف عرب تحت سلطه‌ی خانواده معن بن صباحی بود، یعنی از سال ۴۳۳ هجری تا سال ۴۸۴ هجری، در قصبه‌ی المریه، شغل «حراست شبانه» داشت و از این رو ملقب به العریف گشته بود. در این قصبه است که ابن العریف، بنا بر قول ابن خلکان، روز دوشنبه دوم جمادی‌الاولی سال ۴۸۱ هجری، پا به عرصه‌ی وجود گذاشت. پدرش، به علت گرفتاری‌های مالی، او را، در دوران کودکی، به شاگردی به بافنده‌ای سپرد که فنّ خویش بدو بیاموزد. اما او، از همان ایام طفولیت، از هر کاری جز کتاب‌خوانی و مطالعه و تحقیقات قرآنی تنفر داشت. چونان که پدرش، سرانجام پس از اکراه و خصومت بسیار، او را آزاد گذاشت. و چنین شد که او، با پشتکار و علاقه‌اش به تحصیل علوم، در عنفوان جوانی، عالمی گشت بی‌نظیر. در المریه، ابن العریف علوم قرآنی و حدیث را در محضر معلمین و مدرّسین آنجا فرا گرفت. علاقه‌ی او نیز به کتب ادبی و فلسفی مدیون آشنایش با کتاب *الفصوص فی اللغات و الاخبار* است که جُنْگی است از آثار نظم و نثر با توضیحات ادبی و دستوری، که ساعد بن ابوالعلاء الربعی برای خلیفه المنصور تألیف کرده است.<sup>۱</sup>

→ دایرةالمعارف اسلام (Encyclopédie de L'Islam)، ج ۴، ص ۷۳۴-۷۳۵، به زبان فرانسه، و مقاله‌ی حسین لاشی در *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی*، ج ۴، ص ۲۸۶-۲۸۷، به زبان فارسی، قابل ذکرند. شرح حال مختصر ابن العریف که جامی در *نفحات الانس*، ص. ۵۳۱-۵۳۰، آورده است، نمونه‌ای است از شرح حال‌های موجز و مملو از تمجید و تحمید که در تذکرها و کتب مختلف آمده است.

۱. ساعد بن ابوالعلاء الربعی البغدادی، متوفی در سال ۴۱۷ در صقلیه (Sicille)، ←

ابن العریف، بسیار زود، در المریه، سراگوس (Saragos) و ولانس (Valence) که چند صباحی در آنجا شغل محتسبی را نیز عهده‌دار بود، به معلّمی علوم ادبی مشغول گشت. خوشنویسی او را نیز متذکّر شده‌اند. اما قدرت ادبی و هنری و آشنایی او با علوم جاریه علّت شهرت او نیستند. بالاتر از القاب درخور او، چون فقیه و حدیث‌شناس، قاری قرآن و شاعر الهام‌یافته، شرح حال نویسان و صاحبان تذکره، آشنایی او را با عرفان و تقدّس خارق‌العاده و زهدش که او را مشمول الطاف و کرامات الهی کرده است، قرار داده‌اند. در آن ایّام، شهر المریه، کانون اصلی تصوّف در آندلس، اسپانیای مسلمان، بود. نظرات عرفانی مکتب مَسَرّی از دو قرن پیش، از زمان مرگ پایه‌گذار آن در مراکز مختلف اسپانیای جنوبی، به‌خصوص در قرطبه (Cordoue) و پشینا (Pechina) — قصبه‌ای کوچک نزدیک المریه کنار رودخانه‌ای به همین نام —، محفوظ مانده بود. پیش‌تر از زمان ابن العریف، محمّد بن عیسی الوری، عارف و زاهدی سخت مورد توجّه خلق، در کوی و معابر شهر المریه، پیرامون وحدت روح با خدا به مفهوم عرفانیش، موعظه و تبلیغ می‌کرد. در سرآغاز قرن ششم، در بحبوحه‌ی قدرت سلسله‌ی المراویه، المریه کانون و مرکز روحانی تمام صوفیان اسپانیا بود. آنجاست که اوّلین و تنها فریاد و اعتراض همگانی بر ضدّ فقهای

---

→ کتاب الفصوص فی اللّغات و الاخبار را برای منصور بن ابی عامر از امرای اندلس تألیف کرد که، بنا بر بعضی روایات، مورد پسندش قرار نگرفت. برای اطلاعات در خصوص او نگاه کنید، فی‌المثل، به ابن خلّکان، وفیات الاعیان، ج. ۲، ص. ۴۸۸-۴۸۹، دهخدا، لغت‌نامه، ج. ۱۰، ص. ۱۴۷۹۳-۱۴۷۹۴.

قشری قرطبه برخاست که فتویٰ به ارتداد غزالی داده و آثارش را کفرآمیز دانسته که به محض رسیدن به اسپانیا، در زمان حیات او، آنها را با فرمان سلطان یوسف بن تَشَفین، طعمه‌ی آتش می‌ساختند. فقهای المریه، تحت ریاست البرجی، فتوایی برای محکوم کردن عمل ابن حمدین، قاضی قرطبه که کتب غزالی را طعمه آتش نموده بود، صادر کردند. و این در حالی است که نه در مراکش و نه در فاس (Fès/Fez) و نه در قلعه‌ی بنو حَمَّاد، از طرف صوفیان طرفدار غزالی، در دفاع از او، چنین شهادتی بروز نکرد و تنها به اعتراض‌های فردی بسنده کردند. در چنین محیط مساعد مذهبی بود که روح ابن العریف پرورش یافت. مع‌التَّأسَف، معلَّمان او را نمی‌شناسیم. شرح احوال نویسان او از تحصیلاتش در فقه و حدیث سخن گفته‌اند ولی در خصوص تربیت عرفانیش کوتاهی کرده و تنها متذکر روش عرفانی و طریقت او گشته‌اند و این که مریدان زیادی از نقاط مختلف اسپانیا به او پیوسته‌اند. در بین آنان دو شاگرد هستند که بعدها به خاطر افکار عارفانه و تبلیغ نظرات استاد خویش مورد خشونت و آزار و اذیت بسیار قرار گرفتند. یکی از آنها، که در غرناطه (Grenade) به سر می‌برد، ابوبکر محمدبن حسین است که به علّت اصلیتش، جزیره‌ی مَیورقه (Majorque)، ملقَّب است به المیورقی. مردی حقوق‌دان و فقیه مکتب ظاهری سَنّی، که چند سالی در مکه‌ی معظمه اقامت کرده بود و سرانجام، همچون ابن العریف، پیوند امور دنیوی بگسست و به آغوش عرفان و تصوّف پیوست. شاگرد دیگر، ابوالحکم بن برّجان است که اصلیتش

افریقای شمالی بود و در اِشبلیة (Séville) به سر می‌برد. او متکلمی صوفی بود که زندگی عابدانه‌ای داشت. شرح حال نویسان، از زمره آثارش، به‌خصوص، *تفسیر اسماء الهی و تفسیر قرآن مجید* او را متذکر شده و گفته‌اند که درون‌بینی و تأویل حروف قرآنی به او اجازه‌ی پیش‌بینی آینده، میمون یا نامیمون، را می‌داده است. چونان‌که، فی‌المثل، بازگیری بیت‌المقدس از صلیبیان توسط صلاح‌الدین ایوبی را در کتاب تفسیرش پیش‌بینی کرده بود. بعضی از تذکره‌نویسان نزدیکی این روش ابن برّجان را به ابن العریف یادآور شده‌اند. در حالی که در *سرتاسر محاسن المجالس مطلقاً* نشانه‌ای از چنین گرایشی مشاهده نمی‌گردد.

کثرت مریدان و شاگردان ابن العریف و وابستگی آنان بدو، یحتمل، باعث ترس و وحشت سلطانِ المراوی، علی، جانشین یوسف بن تشعین، از او گشت که مبادا قیامی را بر ضدّ تخت‌نشینیش ایجاد کند. در حالی که، به خلاف ابن برّجان، دلیلی براین این ظنّ وجود ندارد. فی‌الواقع، همان‌طور که شعرانی در کتاب *طبقات الکبری*<sup>۱</sup> متذکر می‌شود، این برّجان از طرف سلطان محکوم به اعدام شد، چرا که حدود صدوسی قصبه او را امام خود می‌شناختند. سرکشی مریدان بر ضدّ المراویه، کمی بعد از مرگ ابن العریف،

۱. ج. یک، ص. ۳۵، هنگامی که از سعایت حاسدین نسبت به بزرگان طریقت و فراهم ساختن قتل آنان سخن می‌گوید: «... و قتلوا الامام ابالقاسم بن قسی و ابن برّجان و الخولی و المرجانی مع کونهم ائمة یقتدی بهم. و قم الحساد علیهم، فشهدوا علیهم بالکفر. فلم یقتلوا. فعملوا علیهم الحيلة. و قالوا للسلطان ان البلاد قد خطبت لابن برّجان فی نحو مائة بلدة و ثلاثین. فارسل له من قتله و قتل جماعته.»

می تواند ظنّ مقامات حکومتی را توجیه کند. یک سال پس از مرگ ابن العریف، پیر صوفی ابوالقاسم بن قاسی، در ناحیه‌ی الغرب (Algarve)، جنوب پرتغال، نوعی چریک مذهبی را، متشکل از مریدان مکتبی، که کاملاً از نظرات ابن العریف پیروی می کردند، بنا نهاد و رباطی هم در اشبلیه (سویل Séville)، در کناره‌های اوقیانوس آتلانتیک، بحرالاعظم (Athlantique)، بساخت و خود را امام بخواند و پیروزی‌هایی هم بر ضدّ حکومت المهاد به دست آورد و مدّت ده سال چون سلطانی قدرتمند بر آن نواحی حکومت کرد. چنین است که می توان به آسانی ترس سلطان علی را از ابن العریف، در ده سال قبل از آن، درک کرد. اما از درس‌ها و وعظ‌های او، در المریه و در سرزمین‌های اطراف آن، دلیل قاطعی برای این امر که باعث بدرفتاری سلطان با او باشد مشاهده نمی گردد و، همان‌طور که تذکره‌نویسان متذکّر شده‌اند، باعث این بدرفتاری، قاضی المریه، ابن الاسود، بوده است، به خاطر حسادت با ابن العریف و محبوبیت او پیش همگان. چنین است که ابن الاسود، کتباً، بر ضدّ ابن العریف اعلام جرم کرده و آن را به دربار مراکش ارسال می دارد. لذا سلطان به حاکم المریه فرمان می دهد تا ابن العریف را به سوی او اعزام دارد. و نیز دو فرمان هم برای اعزام دو شاگرد او، ابوبکر المیورقی و ابن برّجان، صادر می کند. حاکم المریه، در اطاعت امر سلطان، فرمان داد تا ابن العریف را به مقصد سبتة (Ceuta) در کشتی بنشانند. اما قاضی ابن الاسود بدین قانع نشد و به حاکم چنین القاء کرد که صلاح نیست ابن العریف را در کشتی آزاد گذاشت و باید پاهای او را

به غل و زنجیر بست. لذا حاکم به یکی از مأمورانش دستور داد تا به کشتی رفته چنین کند. گویند مأمور، دردناک و متعجب از این دستور، فریاد برآورد که خدایش بترساند همچنان که او مرا ترساند! می‌نویسند وقتی این مأمور، پس از به غل و زنجیر کشیدن ابن العریف، در بازگشت به المریه، اسیر یک کشتی دشمن، شاید مسیحی، گشت. هنگامی که کشتی حامل ابن العریف به سبته رسید، فرستاده‌ای از سوی سلطان با حکم آزادی او حضور پیدا کرد و از غل و زنجیرش رها ساخت. ابن العریف آزاد گشته فهمید که سلطان مایل نبوده است خود را شریک بی‌عدالتی بر ضد او کند. فی‌الواقع، صاحبان قدرت در المریه، با تنفر از محبوبیت ابن العریف، در بدرفتاری در گرفتاری او اغراق کرده بودند و این به خاطر سلطان خوش نیامده بود، چرا که به تقدس و تقوای این عارف بزرگ آگاهی داشته است. ابن العریف بیان داشت که من نمی‌خواستم شناخته‌ی سلطان گردم. اما حالا که او مرا شناخته است، میل دارم او را ببینم. پس به طرف دربار مراکش راه افتاد. سلطان با احترام فراوان او را پذیرفت و از او پرسید که چه می‌خواهد عطایش کند؟ ابن العریف گفت تنها این می‌خواهم که این آزادی را داشته باشم که به هر جا که می‌خواهم بروم. سلطان بلافاصله این آزادی را بدو تفویض کرد. اما این بی‌فایده بود، چرا که کمی بعد ابن العریف بیمار گشت و در مراکش جان به جان‌آفرین بسپرد. پیرامون پایان عمر او دو روایت است: به روایتی، مرگ او، به علت مسموم شدن و، به روایتی دیگر، مرگ طبیعی بوده است. بدین سان که قاضی المریه، پس از تجلیل و

پذیرش محترمانه‌ای ابن العریف توسط سلطان، نیرنگ زد و توسط عاملین خود بادمجانی زهرآلود بدو خورانید که موجب هلاک او، در مراکش، در سال ۵۶۳ هجری، گذشت. به خلاف این روایت، یکی از مریدان نزدیک ابن العریف، ابو عبدالله الغزال المری، معتقد است که مرگ استادش طبیعی بوده و پیش از اینکه به مراکش فرستاده شود در شهر سبتة اتفاق افتاده است. علی‌ای‌حال، جمله‌ی تذکره‌نویسان را عقیده بر این است که ابن العریف در مراکش به خاک سپرده شده است و قبرش همجوار مزار ابن برّجان است که او نیز پس از احضارش توسط سلطان، در آنجا فوت کرده است.

شهرت تقدّس ابن العریف و مشکوک بودن مرگ او، چنان تأثیری در روح سلطان گذاشت که هنگامی که تشییع جنازه‌ی محترمانه‌ی او و عزای عمومی را دید، از اینکه به سعایت قاضی المریه بر ضد ابن العریف گوش داده است، سخت اظهار پشیمانی نموده و دستور داد درباره‌ی علّت واقعی سعایت قاضی المریه تحقیق شود. تمام اطلاعات منتج بدین شد که هوس و اراده‌ی زشت و سخیف این قاضی، ابن الاسود، باعث اتّهام زدن به ابن العریف، به بند کشیدن و زهر دادن به او گشته است. لذا سلطان سوگند یاد کرد که بر سر ابن الاسود همان آید که او بر سر ابن العریف آورد. پس دستور داد که او را به زنجیر بسته به اقصیٰ نقاط ناحیه‌ی سور، در جنوب مراکش، تبعید کردند و در همان‌جا کشته شد.

اگرچه پس از درگذشت ابن العریف، عارفان و سالکان فراوان به گفته‌ها و تعلیمات او اشاره کرده و بدانها اسناد داده‌اند، تنها تألیفی که

از او باقی مانده است کتاب *محاسن المجالس* است. کتابی در حجم کوچک ولی بزرگ و بی‌نظیر در تجزیه و تحلیل منازل سلوک، با کمک‌گیری از آیات قرآنی، احادیث نبوی، گفتار سالکان و نیز الهامات الهی و روحانی از خزاینی که حضرت باری تعالی بر او گشوده است. چهارچوب کتاب، با اختلافاتی اندک، همان است که خواجه عبدالله انصاری در اثر *ذی‌قیمتش*، کتاب *علل المقامات*، برگزیده است. ابن العریف از این کتاب استفاده فراوان برده و گاهی مطالبی از آن را عیناً نقل کرده است.<sup>۱</sup> کتاب *محاسن المجالس* خودآموزی است برای آشنایی با اصول اساسی عرفان و طریقت و منازل آن با بیانی جذّاب و دل‌نشین. از بین عارفان بزرگ که با احترام از ابن العریف یاد می‌کنند و به آثار و احوال او ارجاع می‌دهند شیخ اکبر محی‌الدین ابن عربی است. لذا، برای حسن ختام این مقال کوتاه، چند نمونه از آن نقل می‌شود:

### - کتاب الوصایا<sup>۲</sup>:

«(حکایة) تتضمن وصیة فی الثقة باللّه بالمضمون، حدّثنی ابوالقاسم البجایی بمراکش، عن ابی عبدالله الغزّال العارف — الذی کان بالمریة من اقران ابی مدین — و ابی عبدالله الهواری بتنیس و

۱. این تأثیرپذیری آنچنان است که برای دست‌یابی به متنی منقّح از کتاب *علل المقامات* خواجه عبدالله انصاری از کتاب *محاسن المجالس* ابن العریف بهره گرفته شده است. نگاه کنید به:

Bruno Half, "Le Maḥāsin al-maḡālīs d'Ibn al-ʿAriṭ et l'œuvre du soufi Hanbalite."

۲. ص. ۲۸۵.

ابی یعزی و ابی شعیب الساریه و ابی الفضل الیشکری و ابی النجاء و  
تلك الطبقة. قال ابو عبدالله الغزّال: كان يحضر مجلس شيخنا ابی  
العبّاس بن العریف الصنهاجی رجلٌ لا يتكلم و لا یسأل و لا یصحب  
واحدًا من الجماعة. فإذا فرغ الشيخ من الكلام خرج. فلا تراه قط الاّ  
فی المجلس خاصة. فوقع فی نفسی منه شیءٌ و وقعت منه علیّ هیبةٌ.  
و أحببت أن تعرّف لا یشعر بی. فلما كان فی بعض سکنِ المدينة، إذ  
بشخصٍ قد انقضض علیه من الهواءِ بر غیف فی یده. فناوله اياه و  
انصرف. فجذبتہ من خلفه، فقلْتُ: السّلام علیک! فعر فنی، فردّ  
علی السّلام. فسألته عن ذلك الشخص الذي ناوله الرغيف. فتوقف.  
فلما علم منی أنّی لا ابرح دون أن یعرفنی قال لی: هُوَ مَلَكُ الرِّزْقِ،  
حيث كنتُ من أرضِ ربّي. و لقد لطف الله بی فی بدء امری و دخولی  
هذا الطريق، كنتُ إذا فرعت نفقتی و بقيت بلا شیء، سقط علیّ من  
الهواء بين یدی قدر ما اشتري به ما أحتاج اليه من القوت، فأنفق منه،  
فإذا فرغ جاءنی فی مثل ذلك من عندالله. لكنّی ما كنتُ اری شخصاً،  
قال الله تعالى فی حقّ مريم بنتِ عمران:... كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا  
الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّنِي لَكَ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ  
اللّهِ.»

«حکایتی است که مضمونش سفارش به اعتماد داشتن به خداوند  
است که آن را، در مراکش، ابوالقاسم البجایی از ابو عبدالله الغزّال<sup>۱</sup>،  
عارف بزرگ — که، در المریه، از اقران ابو مدین و، در تنیس، از  
اقران ابو عبدالله الهواری و ابو یعزی و ابو شعیب الساریه و ابوالفضل